

۱۷ مرداد ۱۳۷۷ روز خبرنگار	
	
<div>۲۱ سال پیش در چنین روزی،طالبان،«محمود صامی» خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی را به همراه هشت نفر از کارکنان سر کنسولگری به شهادت رساند. شورای فرهنگ عمومی کشور در اولین سالگرد این رخداد، ۱۷ مرداد را به پاس قدر دانی از این مقام «روز خبرنگار» نامید.</div>	
<div><div>تقویم</div><div>تاریخ</div></div>	



ویژگی های شیعه واقعی

روزی خادم حضرت رضا(ع) وارد شد و گفت: «عده‌ای آمده‌و می گویند که ما از شیعیان علی (ع) هستیم». حضرت اجازه رو رو نداد. دو ماه مکرر آمدند اما امام نپذیرفت. ناامید شده بودند، به خادم گفتند: به سرور ما

بگو ما از شیعیان پدرت هستیم، آمدیم، ما را نپذیرفتی و مخالفان ما را سرزنش می کنند... هنگامی که پیامشان به امام (ع) رسید، اجازه رو رو داد. آمدند و اظهار کردند: «این رسول ا...! این چه رفتاری است که نسبت به ما روا

داشتی؟» حضرت فرمود: به خاطر ادعای شما. همانا شیعه علی (ع) هیچ گاه از دستورات آن حضرت تخلف نمی کند و حقوق مهم بردارن دینی خود را سبک نمی شمارد.... و سائل الشیعه! بچار الانوار

۱۵دقیقه

زمان لازم برای مطالعه این صفحه

تغال	دوم از یار است و دامن نیزم
حافظ	چون سر آمد دولت شب های وصل
	
<div><div></div><div><div>دل خدای او شد و جان نیزم</div></div></div>	<div><div></div><div><div>بگذرد ایام بجران نیزم</div></div></div>



همشهری سلام	همشهری سلام	همشهری سلام	همشهری سلام	همشهری سلام	همشهری سلام	همشهری سلام	همشهری سلام	همشهری سلام	همشهری سلام
<div>پنج‌شنبه ۱۷ مرداد ۱۳۹۸ ۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۰ صفحه ۸ شماره ۴۱۹۷</div>									

بریده کتاب

پدرم که از سر و صدا بیدار شده بود، سالانه سالانه از پله های زیرزمین بالا آمد، جایی که معمولاً بازیرشلواری می نشست و تلویزیون تماشای کرد. معمولاً حضورش به معنای پایان خوشگذرانی بود. دادزد: «ساعت دونصفه شب این چاچه غلطی می کنین؟» عادت داشت به زمان واقعی سه چهار ساعت اضافه کند تا اتهامی را که می زد سنگین تر کند. خورشید هنوز وسط آسمان بود و می گفت نصفه شب است. انگشتش را بگیر طرف ساعت و او فقط داد می زند: «مخرف نگو، برو بخواب ببینم.» امروز هم از دنده چپ بلند شده بود: «چی کار می کنین؟ رقص پا؟ جمع کنین ببینم، نتاثر تعطیله. نمایش تون رو ببرین تو خیابون، ناسلامتی چهار صبحه، پاشین ببینم.» ناخودآگاه رو کردیم به مادرمان. گفت: «نیا تو آشپزخونه. نمی خوایم کادوی کریمسنت رو ببینی.» صدایش در حد میو میوی گره به ملایم شد «کادوی من؟ واقعاً؟ پس هر کاری دوست دارین بکنین.» صدای پایش را شنیدیم که به طر ف اتاقش رفت و همان طور که دست بر دهان مان گذاشته بودیم آن قدر خندیدیم که اشک از چشم هایمان سرزیر شد. هر چه کیک خورده بودیم دوباره به گلویمان برگشت و باز تاب مان بر شیشه های تاریک پنجره، سرخ و لرزان بود.

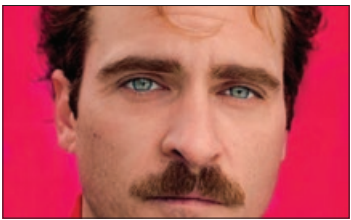


دیالوگ ماندگار

تئودوره به: «او»: بعضی وقتا فکر می کنم همه احساساتی رو که در زندگی لازم هست تجربه کردم و از این جابه بعد، دیگه احساس جدیدی نخواهم داشت؛ هر چی هست فقط به نسخه ضعیفتر از احساساتی که قبلا داشتم.

از فیلم: Her

کارگردان: اسپایک جونز



دیکشنری

Save for a rainy day

برای روزی که میدانگه داشتن (معمولاً پول)
To reserve something, especially money, for use in a time or period of unforeseen difficulty, trouble, or need.

مثال:

I’ve saved a little money for a rainy day

من به کم پولم برای روزی که میدانگه داشتم.

I save a portion of my wages each month for a rainy day

من هر ماه به مقدار از حقوقم رو برای روز میدا نگه می دارم.

ضرب‌المثل‌های فارسی

یک من رفتم، صد من برگشتم

وقتی کسی سر حال و امیدوار به جایی می‌رود و انتظار دارد با دست پر برگردد اما موفق نمی‌شود و با ناامیدی و حقارت و دل‌پر بر می‌گردد می‌گویند یک من رفت و صد من برگشت.

تغال	دوم از یار است و دامن نیزم
حافظ	چون سر آمد دولت شب های وصل
	
<div><div></div><div><div>دل خدای او شد و جان نیزم</div></div></div>	<div><div></div><div><div>بگذرد ایام بجران نیزم</div></div></div>



همشهری سلام	همشهری سلام	همشهری سلام	همشهری سلام	همشهری سلام	همشهری سلام	همشهری سلام	همشهری سلام	همشهری سلام	همشهری سلام
<div>پنج‌شنبه ۱۷ مرداد ۱۳۹۸ ۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۰ صفحه ۸ شماره ۴۱۹۷</div>									

بریده کتاب

پدرم که از سر و صدا بیدار شده بود، سالانه سالانه از پله های زیرزمین بالا آمد، جایی که معمولاً بازیرشلواری می نشست و تلویزیون تماشای کرد. معمولاً حضورش به معنای پایان خوشگذرانی بود. دادزد: «ساعت دونصفه شب این چاچه غلطی می کنین؟» عادت داشت به زمان واقعی سه چهار ساعت اضافه کند تا اتهامی را که می زد سنگین تر کند. خورشید هنوز وسط آسمان بود و می گفت نصفه شب است. انگشتش را بگیر طرف ساعت و او فقط داد می زند: «مخرف نگو، برو بخواب ببینم.» امروز هم از دنده چپ بلند شده بود: «چی کار می کنین؟ رقص پا؟ جمع کنین ببینم، نتاثر تعطیله. نمایش تون رو ببرین تو خیابون، ناسلامتی چهار صبحه، پاشین ببینم.» ناخودآگاه رو کردیم به مادرمان. گفت: «نیا تو آشپزخونه. نمی خوایم کادوی کریمسنت رو ببینی.» صدایش در حد میو میوی گره به ملایم شد «کادوی من؟ واقعاً؟ پس هر کاری دوست دارین بکنین.» صدای پایش را شنیدیم که به طر ف اتاقش رفت و همان طور که دست بر دهان مان گذاشته بودیم آن قدر خندیدیم که اشک از چشم هایمان سرزیر شد. هر چه کیک خورده بودیم دوباره به گلویمان برگشت و باز تاب مان بر شیشه های تاریک پنجره، سرخ و لرزان بود.



این جابره: «مادر بزرگت رو از اینجایی»

بریده کتاب

دیالوگ ماندگار

تئودوره به: «او»: بعضی وقتا فکر می کنم همه احساساتی رو که در زندگی لازم هست تجربه کردم و از این جابه بعد، دیگه احساس جدیدی نخواهم داشت؛ هر چی هست فقط به نسخه ضعیفتر از احساساتی که قبلا داشتم.

از فیلم: Her

کارگردان: اسپایک جونز



دیکشنری

برای روزی که میدانگه داشتن (معمولاً پول)
To reserve something, especially money, for use in a time or period of unforeseen difficulty, trouble, or need.

مثال:

I’ve saved a little money for a rainy day

من به کم پولم برای روزی که میدانگه داشتم.

I save a portion of my wages each month for a rainy day

من هر ماه به مقدار از حقوقم رو برای روز میدا نگه می دارم.

ضرب‌المثل‌های فارسی

یک من رفتم، صد من برگشتم

وقتی کسی سر حال و امیدوار به جایی می‌رود و انتظار دارد با دست پر برگردد اما موفق نمی‌شود و با ناامیدی و حقارت و دل‌پر بر می‌گردد می‌گویند یک من رفت و صد من برگشت.

۷ ذی‌الحجه ۱۱۴۰ق. [شهادت امام باقر(ع)]

امام محمد باقر(ع) پنجمین امام شیعیان به تعلیم و نشر علوم اسلامی و تربیت شاگردان بسیار پرداخته و پایه‌های یک مرکز بزرگ علمی در مدینه را پی‌ریزی کرد و در ۵۷ سالگی پس از ۲۰ سال امامت، به دستور هشام بن عبدالملک به شهادت رسید.

۱۵دقیقه

زمان لازم برای مطالعه این صفحه

بگو ما از شیعیان پدرت هستیم، آمدیم، ما را نپذیرفتی و مخالفان ما را سرزنش می کنند... هنگامی که پیامشان به امام (ع) رسید، اجازه رو رو داد. آمدند و اظهار کردند: «این رسول ا...! این چه رفتاری است که نسبت به ما روا

داشتی؟» حضرت فرمود: به خاطر ادعای شما. همانا شیعه علی (ع) هیچ گاه از دستورات آن حضرت تخلف نمی کند و حقوق مهم بردارن دینی خود را سبک نمی شمارد.... و سائل الشیعه! بچار الانوار

۱۵دقیقه

زمان لازم برای مطالعه این صفحه

بگو ما از شیعیان پدرت هستیم، آمدیم، ما را نپذیرفتی و مخالفان ما را سرزنش می کنند... هنگامی که پیامشان به امام (ع) رسید، اجازه رو رو داد. آمدند و اظهار کردند: «این رسول ا...! این چه رفتاری است که نسبت به ما روا

داشتی؟» حضرت فرمود: به خاطر ادعای شما. همانا شیعه علی (ع) هیچ گاه از دستورات آن حضرت تخلف نمی کند و حقوق مهم بردارن دینی خود را سبک نمی شمارد.... و سائل الشیعه! بچار الانوار

هر کول طوطی‌ها

د کانونر سیسن محققان در ژلاندنو، گونه‌ای از طوطی موسوم به طوطی هر کول را کشف کرده‌اند که ۲۰ میلیون سال پیش می‌زیسته. این پرندۀ غول‌پیکر هفت کیلو وزن، یک متر طول و ۸۰ سانت قد داشته

خمیر دندان زغالی؛ بله یا خیر؟

اس‌ام‌اچ خمیر دندان های زغالی که به تازگی استفاده از آن‌ها بسیار مرسوم شده، چندان مورد تایید دندان پزشکان نیست. آن‌ها می‌گویند: این خمیر دندان‌ها ممکن است بیشتر از نفع، ضرر داشته باشند. دکتر نور آیاد، دندان‌پزشک استرالیایی می‌گوید: تعداد مر اجعان مطبش برای عصب‌کشی و پرکردن بسیار بیشتر شده،

هر روز صبح با قهوه قجری

آدیتی سترال مر دی که در قهوه‌زنش خواب‌آور می‌ریخت، به‌زندان محکوم شد. «ترز کژ لوسکی» در سال ۲۰۱۸ تقاضای طلاق داده‌بود، اما همچنان با شوهرش در یک خانه زندگی می‌کرد و اجازه می‌داد او هر روز برایش قهوه درست کند. اما بعد از این‌که مشکوک‌شد و در چند جای خانه دور بین

۴ گوشه ایران

توتکابن؛ مامن در ختان توت

● **حدود ۱۶ کیلومتری شمال شرقی رودبار، ۲ کیلومتری مشرق رستم‌آباد و ۱۲ کیلومتری مغرب کوه درفک، توتکابن قرار دارد.** یک زمان در این جادر ختان توت زیادی وجود داشت، به همین دلیل حالا به آن توتکابن می‌گویند. توتکابن مناسب آن‌هایی است که به گشت و گذار در محله‌های روستایی علاقه‌مندند. این جاپر از صدای طبیعت، مرغ و خروس و گاو و گوسفند‌هایی است که برای چرا در دشت و دمن می‌پلکنند و صدایشان، صدای غالب روستاست. می‌توانی در بالای تپه‌ها بنشینیی و از تماشای آن همه سبزی که زردپایات است به وجد بیایی.

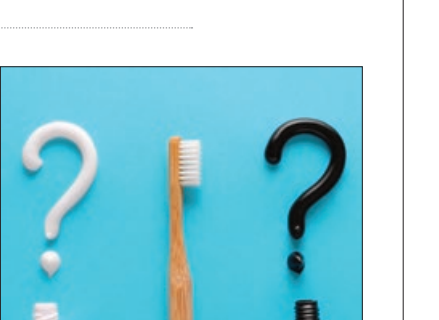


معرفی کتاب

انسان، موجودی یک‌روزه

کتاب «انسان موجودی یک‌روزه و قصه‌های دیگری از روان‌درمانی» اثری پرمغز از روان‌پزشک و روان‌درمان بزرگ «اروین یالوم» است. این کتاب را در ۸۴ سالگی نوشت و در آن دو چالش اصلی هستی را از نگاه مراجعانش توضیح می‌دهد؛ دست‌وپنجه نرم کردن با چگونه‌پر معنا زیستن و چگونه با انتهای اجتناب‌ناپذیر هستی کنار آمدن. تمرکز این کتاب بر روایت یالوم از مراجعانش است. او با مهارت شگفت‌انگیزی می‌تواند قصه‌های در مان‌جویان خود را به زبانی ساده و شیرین بیان کند و در عین حال روند درمان را صادقانه و شفاف در اختیار خواننده قرار دهد که می‌تواند منبع معتبری

دور دنیا



دنیای واژه‌های فارسی

قصر در رفت یعنی چه؟

قَصر در رفتن اصطلاح دامداران است. قَصر میشی است که جفت نشده و باردار نشده است یا دیگر توان باروری ندارد، مانند میش‌های پیر. در لغت‌نامه دهخدا آمده‌است: «قصر در رفتن حیوان؛ بار نگرفتن و نژادن و حمل برنداشتن آن هنگام جفت‌گیری.» هنگامی که کسی از بلایی که قرار بوده بر سرش بیاید می‌گریزد گفته می‌شود: فلانی قصر در رفت. **دانش‌نامه‌نام‌ها و واژه‌ها**

فلسفه به زبان ساده

مهندسی ژنتیک و نانوتکنولوژی تمام رنج های زندگی احساسی را منسوخ خواهد کرد. این پروژه بلند پرواز انه از لحاظ تکنیکی عملی است. همچنین از لحاظ ابزاری منطقی و از لحاظ اخلاقی اجباری است.

دیوید پیرس فیلسوف بریتانیایی (۱۹۶۰)
دیوید پیرس معتقد است که حذف رنج در زندگی احساسی از لحاظ اخلاقی عمل واجبی است و با پیشرفت های فناوری قابل دسترسی است. او یک الگوی جدید و پیشرفت برای انجام این عمل ارائه می کند. لذت گرایی با فناوری روز؛ مهندسی ژنتیک افراد برای حال خوب داشتن و حال خوب دادن به دیگران. مانند کاشت ریز تراشه های رایانه ای و مغز های مصنوعی یا استفاده از دارو هایی که سامانه دوپامین مدار بدن را تحریک می کند تا پیوسته حالت بیشینه شادی را در فرد ایجاد کند. اگر اتوپییای «حال خوب» پیرس در آینده ای نه چندان دور عملی شود، این سوال مطرح می شود که آیا این اصول ایده خوبی است؟ اکثر مردم چنین فکر نمی کنند. علت اصلی اش بیزاری مردم از چیز های مصنوعی است. به

کتاب: «هر بار معنی ز ندگی را فهمیدم عوضش کردند.»
دانیل مار تین کلاپن
ترجمه: حسین یعقوبی

خاطرات سرخ

از خاطرات اسیر شهید خلبان «حسین لشکری»

مدت‌ها بود که از جبهه‌هایی خبر بودیم تا این‌که روزی، یکی از اسرا، نمی‌دانم از کجا یک‌رادیوی ترانزیستوری آورد. یکی دیگر از بچه‌ها که رادیوساز بود، آن را قطعه قطعه کرد و هر قطعه‌اش را در جایی پنهان کردیم تا تاب‌ها از آسیب‌بافتند. مأموران عراقی، اسارت‌گاه ابوغرب را زیر و رو کردند و تمام سوراخ‌سنه‌ها را گشتند اما از رادیو اثری پیدا نکردند. غافلگه که ختم شد، قطعه‌های جدا شده را سر هم کردیم؛ حالا رادیو داشتیم و می‌توانستیم اخبار را مستقیم از ایران بشنویم. مدتی گذشت تا این‌که با باتری رادیو

آیات نور

در آیه‌سی‌ام سوره بقره می‌خوانیم:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً قَالُوْا اَتَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَیَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَیَنْحٰنُ النَّسِیْخَ یَحْمَدُكَ وَتَقْدُسُ لَكَ قَالَ اِنِّیْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ

وقتی خدا به فرشتگان گفت: «من در زمین نماینده‌ای می‌گذارم»، آنان با تعجب و نگرانی گفتند: «یعنی کسی را نماینده خود در زمین می‌کنی که در آن، فساد و خون‌ریزی راه می‌اندازد؟! در حالی که ما تورا از سر سپاس، به پاکی یاد می‌کنیم و از هر عیبی به دور می‌دانیم.» خدا جواب داد: «من چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید.»

استاد قرآنی در باره این آیه پیام‌هایی را مطرح می‌کند که تعدادی را در این جامی خوانید:
● انسان می‌تواند اشرف مخلوقات و لایق مقام خلیفه‌اللهی باشد.
● طرح لیاقت خود، اگر بر اساس حسادت نباشد، مانهی ندارد.

● به خاطر انحراف یا فساد گروهی، نباید جلوی امکان رشد دیگران گرفته شود. با آن‌که خداوند می‌دانست گروهی از انسان‌ها فساد می‌کنند، اما نعمت آفرینش را از همه سلب نکرد.
● توقع نداشته باشید همه مردم بی‌چون و چرا، سخن‌یا کار شما را بپذیرند. زیر آفرشتگان نیز از خدا سؤال می‌کنند.

تفسیر نور محسن قرآنی

در محضر بزرگان

فقط رضای خدا

به شیخ رجبعلی خیاط گفتم: «اگر اجازه به‌هید با هم به زیارت حضرت رضا(ع) برویم...». گفت: «اجازه ام دست‌خودم نیست!» این سخن کمی بر ایم سنگین بود. در مدتی که با ایشان همنشین بودم، دیدم غیر از ارادهٔ خداوند و رضای او، هیچ چیز مد نظرش نیست. می‌گفت: «ما اگر برای خدا زیارت برویم و چیزی جز رضای خدا در میان نباشد، حضرت از زائر پذیرایی دیگری خواهد کرد. در سفری که به زیارت حضرت رضا(ع) رفته بودم به چیزی جز خشنودی فکر نمی‌کردم. در آن سفر، آقا چنان عنایتی به من کردند که از زیادی محبتش سرگشته شدم، لیکن اگر بخواهی این محبت را خودت احساس کنی و بپشی، باید جانت را از آلودگی‌ها پاک کنی تا آن‌چه من دیده‌ام تو هم ببینی!»

یادنامه شیخ رجبعلی خیاط

حکایت

● روزی بهلول به شتاب تمام راه می‌رفت، پرسیدند: با این شتاب کجای می‌روی؟ گفت: می‌روم تا از دعاوی دو نفر جلوگیری کنم. گفتند: کدام دو نفر؟ گفت: خودم و آن کسی که دارد دنبال من می‌دود!

● یکی از ملوک خراسان محمود سبکتکین را به خواب چنان دید که جمله وجود او در ریخته بود و خاک شده مگر چشمان او که همچنان در چشم‌خانه همی گردید و نظر می‌کرد. سایر حکما از تأویل آن فرو ماندند مگر درویشی که به جای آور دو گفت: «هنوز نگران است که ملکش با دگر انست.» خیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر زان پیشتر که بانگ برآید فلان نماند

گلستان سعدی، باب اول در سیرت پادشاهان